

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق سخنرانی ۱، مقدمه و

جغرافیای اولیه بین‌النهرین

دونالد فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱، مقدمه و جغرافیای اولیه بین‌النهرین است.

صبح بخیر. اسم من دونالد فاوئر است. من در دانشگاه لیبرتی در لینچبرگ، ویرجینیا تدریس می‌کنم و ما دوره پیشینه‌های عهد عتیق را ارائه می‌دهیم. سال‌ها پیش، وقتی دانشجوی جوان حوزه علمیه بودم، وارد کلاسی در مدرسه الهیات گریس شدم که توسط مردی تدریس می‌شد که بعداً استاد و دوست و همکار من، دکتر هرب بس، شد.

من این دوره را گذراندم، کوچکترین ایده‌ای نداشتم که این دوره در مورد چیست، اما تقریباً بلافاصله جذب مطالب شدم. آنقدر جدید و آموزنده بود که از همان ابتدا مجذوب آن شدم. بنابراین، به یاد دارم که در پایان دوره، واکنش من به آن این بود که کاملاً فوق‌العاده بود.

اون چی بود؟ خب، داشتم می‌خندیدم چون فوق‌العاده بود، اما خیلی از اتفاقاتی که می‌افتاد را نمی‌فهمیدم چون هیچ جزوه‌ی کلاسی و هیچ نظم و ترتیب خاصی وجود نداشت. و بنابراین، تنها چیزی که به خاطر دارم این است که هر چیزی که گفته شد جذاب بود، اما بی‌نظم بود. خب، چند سال بعد از آن، از من دعوت شد تا به هیئت علمی بپیوندم.

برای کسی مثل من خیلی خنده‌دار است، اما اولین چیزی که از سمتم در هیئت علمی به خاطر دارم زمانی بود که دوست و همکار عزیزم از من پرسید، آیا می‌توانی یادداشت‌های کلاسی این کلاس را جمع‌بندی کنی؟ چون می‌دانست که باید سازماندهی شود. بنابراین، ما آن سازماندهی را در یادداشت‌های کلاسی‌ام دنبال می‌کنیم که به آن پیشینه‌های عهد عتیق می‌گویند. این مفهومی است که بر اساس این واقعیت وجود دارد که شما واقعاً نمی‌توانید پیام کتاب مقدس را به خوبی درک کنید، مگر اینکه محیطی را که در آن نوشته شده است درک کنید.

به نوعی، ما این دیدگاه را در مورد کتاب مقدس داریم که هر کودکی می‌تواند آن را بخواند و بفهمد. خب، البته، به یک معنا این درست است، اما یک معنای قوی دیگر هم وجود دارد که به آن درست نیست، زیرا واقعیت این است که چیزهای زیادی در کتاب مقدس وجود دارد که نمی‌توان آنها را درک کرد مگر اینکه به طور مؤثر وارد دنیای آنها شویم. بنابراین این موضوع مرا به جستجوی استعاره یا قیاسی سوق می‌دهد که بتوانم از آن برای معرفی محتوای این کلاس به شما استفاده کنم.

اگر قرار بود قانون اساسی ایالات متحده را بردارم، برای مثال فرض کنیم که هیچ چیز از تاریخ جهان نمی‌دانستیم؛ به معنای واقعی کلمه، تنها کاری که کردم این بود که یک نسخه خطی باستانی به نام قانون اساسی ایالات متحده پیدا کردم. می‌توانستم آن را بخوانم. فکر می‌کنم می‌توانستم درصد نسبتاً بالایی از آن را بفهمم، اما مطمئناً نمی‌توانستم آن را به طور کامل بفهمم مگر اینکه بفهمم چرا این سند آنجاست.

من باید چیزهایی مثل آمریکایی‌های اولیه‌ای که از اروپا به اینجا آمدند را بدانم. باید تاریخ اروپا را بدانم تا بتوانم بفهمم که تاریخ اروپا سندی را که ما قانون اساسی ایالات متحده می‌نامیم، به وجود آورده است، زیرا

رویدادهای سیاسی و مذهبی پشت شکل‌گیری آن بوده‌اند. می‌توانستم چیزهای مختلفی را که در قانون اساسی وجود دارد، بهتر درک کنم.

بنابراین، نکته من این است که اگر من زمینه یک سند را نفهمم، در درک خود از آن سند محدود هستم. بنابراین این چیزی است که این دوره سعی در دستیابی به آن دارد. این دوره سعی دارد به مردم کمک کند تا، زمینه متون مقدس، به ویژه عهد عتیق را درک کنند، زیرا ممکن است در مورد عهد جدید چیزهایی بگوییم، اما نه خیلی زیاد.

بنابراین، ما این کلاس را با صحبت در مورد پیشینه‌های عهد عتیق آغاز می‌کنیم. وقتی شروع به تاباندن نورهای ظریف تاریخ به متن عهد عتیق می‌کنید، اینکه چگونه پیام را تغییر می‌دهد، چگونه مسائل را در کانون توجه قرار می‌دهد و چگونه محتوا یا معنا را بسیار واضح‌تر و بارها بسیار هیجان‌انگیزتر می‌کند، جذاب است. بنابراین، هدف ما انجام این کار است.

بنابراین، همانطور که برای شروع آماده می‌شویم، اجازه دهید چند نکته را مطرح کنم. اصطلاح پیشینه‌ها کمی مبهم است. این دوره، دوره‌ای در تاریخ خاور نزدیک باستان نیست.

تنها کاری که ما انجام خواهیم داد این است که یک طرح کلی از تاریخ خاور نزدیک باستان ارائه دهیم تا شما بتوانید جریان تاریخی را که فصل‌های عهد عتیق را در آن قرار می‌دهیم، ببینید. اسرائیل کشوری کوچک بود صد مایل از شمال تا جنوب، که توسط همسایگان بسیار قدرتمندی احاطه شده بود. بنابراین همانطور که شما به قاره آمریکا، آمریکای جنوبی، آمریکای مرکزی یا آمریکای شمالی نمی‌روید و سعی نمی‌کنید تاریخ آمریکا را از دیدگاه نیکاراگوئه یا هندوراس بنویسید، شما نیز نمی‌خواهید سعی کنید به تاریخ این دوره زمانی از دیدگاه اسرائیل نزدیک شوید، زیرا اسرائیل بازیگر بسیار کوچکی بود، به استثنای نادر دوره داوود و سلیمان.

بنابراین، ما باید جریان تاریخ خاور نزدیک باستان را درک کنیم تا بتوانیم بخش‌های مختلف تاریخی که عهد عتیق را تشکیل می‌دهند، وارد کنیم. بنابراین، این یک دوره تاریخ خاور نزدیک باستان نیست. در سال‌های اولیه تدریس، در کالجی تدریس می‌کردم که در آن کلاسی به نام تاریخ خاور نزدیک باستان تدریس می‌کردم.

در آنجا ما تاریخ خاور نزدیک باستان را ارائه دادیم، نه پیشینه‌های عهد عتیق را. پیشینه‌های عهد عتیق نوعی دوره منحصر به فرد است. این دوره ۴۰ سال است که در خدمت من با آن مرتبط بوده است، زیرا من آن را به روشی تدریس می‌کنم که شاید به دلیل استفاده منحصر به فرد من از مطالب باشد.

من علاقه‌ای به نشان دادن تمام پیشینه‌های ممکن ندارم. چیزی که به آن علاقه‌مندم این است که به دانش‌آموزانم نشان دهم که چگونه مطالب پیشینه مهم می‌توانند درک متن را به شیوه‌های واقعاً چشمگیری تغییر دهند. ما نمی‌توانیم تمام پیشینه‌های جهان باستان را هنگام نزدیک شدن به متن کتاب مقدس به شما نشان دهیم.

این اصلاً امکان‌پذیر نیست. کاری که ما انجام خواهیم داد این است که به صورت گزینشی با پیشینه‌های کلیدی برخورد کنیم، که فکر می‌کنم واقعاً خواهید دید که درک ما از متن عهد عتیق را تغییر می‌دهد. بنابراین، ما اکنون در عصر طلایی مطالعات پیشینه هستیم.

من الان در چهلمین سال تدریس هستم، آماده شروع آن باشید و وقتی شروع کردم، می‌توانم به شما بگویم که تقریباً هیچ چیز در این زمینه از پیشینه‌ها وجود نداشت. اکنون ما یک تفسیر کامل از عهد عتیق با توجه به پیشینه‌های منتشر شده توسط انتشارات زوندروان داریم.

ما در واقع یک کتاب مقدس برای مطالعه داریم که اکنون توسط انتشارات زوندروان با عنوان «کتاب مقدس برای مطالعه پیشینه‌ها» منتشر شده است. همچنین «پیشینه‌هایی برای عهد جدید» را داریم که توسط زوندروان منتشر شده و توسط کریگ کینز ویرایش شده است. ما چندین مجموعه یا جلد تفسیر دیگر داریم که توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که چگونه درک ما از متن کتاب مقدس با دانستن پیشینه‌هایمان تغییر می‌کند.

این یک دوران طلایی است. با این حال، به نظر می‌رسد که ما محکوم به تحمل این سرنوشت گیج‌کننده هستیم. هر چه اطلاعات بیشتری داشته باشیم، سوالات بیشتری ایجاد می‌شود، که کمترین آن پاسخ به این سوال است که چه چیزی یک پس‌زمینه را پس‌زمینه می‌کند؟ به سادگی هیچ پاسخی برای این سوال وجود ندارد که همه با آن موافق باشند.

پیشینه یک نفر، افسانه دیگری است. بنابراین، ما قرار نیست همه پیشینه‌هایی را که می‌توانیم پیدا کنیم بلکه کاری که قرار است انجام دهیم این است که به صورت گزینشی، هر تعداد نکته مهم را که می‌توانیم در یک کلاس مطرح کنیم، انتخاب کنیم تا بر این موضوع پیشینه‌ها پرتوی بتابانیم. بگذارید نکته دیگری در این مورد بگویم.

من به اندازه کافی سن دارم که یک ضرب‌المثل را به خاطر بیاورم، اما نمی‌دانم که آیا مدت‌ها قبل از به وجود آمدن من این ضرب‌المثل وجود داشته است یا خیر. این ضرب‌المثل به این شکل است: دم، سگ را تکان نمی‌دهد. به عبارت دیگر، سگ موجود زنده است، نه دم.

فکر می‌کنم همین موضوع در مورد کتاب مقدس هم صادق است. کتاب مقدس، اگر اجازه دهید از استعاره استفاده کنیم، همان موجود زنده است. همان سگ است.

این حیوان است. پس‌زمینه‌ها دم آن هستند. خیلی راحت می‌توان همه چیز را تحریف کرد، و پس‌زمینه‌ها می‌توانند زندگی خودشان را داشته باشند.

و رک و پوست کنده بگویم، این اتفاق بیشتر از آنچه که من می‌خواهم می‌افتد. ما می‌خواهیم از این اتفاق جلوگیری کنیم. به راحتی می‌توان پس‌زمینه‌ها را به موضوع تبدیل کرد، نه متن کتاب مقدس را.

بنابراین، ما می‌خواهیم تا حد امکان از این کار اجتناب کنیم و توجه خود را به سمت پس‌زمینه‌هایی معطوف کنیم که به رنگ آمیزی متن کمک می‌کنند. باور کنید انجام این کار دشوار است. اختلاف نظر زیادی در مورد نحوه استفاده از پس‌زمینه‌ها وجود دارد.

خب، این فقط یکی از جنجال‌هایی است که امروزه ما را آزار می‌دهد. چطور واقعاً از پس‌زمینه‌ها استفاده می‌کنید؟ پس‌زمینه چیست؟ برای بعضی‌ها، پس‌زمینه‌ها مثل فقرا هستند. همه جا هستند.

بنابراین، ما می‌خواهیم از مشکلی که ساموئل سندمل، شاید ۶۰ سال پیش، در مجله ادبیات کتاب مقدس در مورد آن نوشت، اجتناب کنیم. او مقاله‌ای در مورد پارالیومانی‌ها نوشت. دوره‌ای در دهه ۱۹۲۰ وجود داشت که محققان آمریکایی شروع به جستجوی شباهت‌ها بین جهان کتاب مقدس و کتاب مقدس کردند.

آن جستجو به خودی خود جریان پیدا کرد، تا جایی که پس‌زمینه‌هایی ایجاد شدند که واقعاً وجود نداشتند. رسیدیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، یکی از مشکلاتی که داریم Newsy بعداً وقتی به مطالب این است که به معنای واقعی کلمه هیچ چارچوب علمی وجود ندارد که مردم بتوانند وقتی شروع به گفتن این می‌کنیم که این یک پس‌زمینه است، با آن موافق باشند.

خب، این یک چیز کاملاً شخصی است. این برداشت من از محتوای خاور نزدیک باستان است، همانطور که متن را رنگ آمیزی می کنند. و امیدوارم از آن لذت ببرید.

اگر در مورد همه چیز با من موافق نیستید، اشکالی ندارد. حقیقت این است که در طول ۴۰ سال تدریس آنقدر نظرم را عوض کرده ام که احساس می کنم مثل یک آفتاب پرست هستم. بنابراین، اگر با من موافق نیستید، شاید این موضوع مربوط به زمان حال باشد و بعداً نظر شما تغییر خواهد کرد.

وقتی به متن کتاب مقدس نگاه می کنیم، متن کتاب مقدس از چیزی رنج می برد که استاد من، دکتر بست، آن را مشکل انتقال عمودی می نامید. حالا این نمودار، که مطمئنم می توانید ببینید، نموداری است که دو جزء دارد. یکی از آنها مانند یک دوربین، یک لوله، امضا شده است.

و سعی کنید وانمود کنید که ما از طریق آن دوربین به صفحات عهد عتیق نگاه می کنیم، یا این دنیایی است که در آن وحی نازل شده است. حال، این یک تلسکوپ نیست که ما به آن نگاه می کنیم، بلکه یک لوله است. و مشکل دید لوله ای این است که شما فقط می توانید بخش بسیار کوچکی را ببینید.

می توانید ببینید که مکان نما این را هایلایت کرده است. شما فقط می توانید بخش بسیار کوچکی از جهان باستان را ببینید. بنابراین، وقتی اینجا در این نمودار هستید، بالای لوله نشان دهنده چیزی است که مردم مدرن در مورد جهان عهد عتیق می دانند.

و همانطور که می بینید، همانطور که در دایره وسیع تری منعکس شده است، ما چیز زیادی در مورد جهان عهد عتیق نمی دانیم. و به همین دلیل، ما از چیزی رنج می بریم که استاد من، که احتمالاً این را از جای دیگری گرفته است، آن را مشکل انتقال عمودی می نامد. به عبارت دیگر، دید تونلی.

این کاری است که ما با عهد عتیق انجام می دهیم. و به نظر من، این به ویژه برای ما که اهل غرب هستیم صادق است. زیرا در غرب، گوی فکر می کنیم اورشلیم جدید، واشنگتن دی سی است. همه چیز را باید از منشور آمریکای شمالی درک کرد.

خب، چیزی که ما سعی داریم به آن اشاره کنیم این است که تا حدی که جهان خودمان را بر جهان کتاب مقدس فرا می افکنیم، ظاهری لوله ای ایجاد می کنیم که تصویر جهان باستان را مخدوش می کند. بنابراین این بخشی از مشکل است. غرب گرایی مدرن، که ما آن را بر صفحات عهد عتیق فرا می افکنیم.

و اگر بتوانم چیزی بگویم که امیدوارم باعث نگرانی بیش از حد کسی نشود، چون تازه شروع کرده ایم. بخشی از این مشکل لوله ای این است که از آنجایی که همه ما پیام عهد جدید را می دانیم، به راحتی می توان آن را به آن دنیای آبی که در نمودار به آن نگاه می کنیم، تعمیم داد. بنابراین نکته ای که می خواهم بگویم این است که همانطور که عهد جدید ابتدا باید در دنیای خودش درک شود، پیام عهد عتیق نیز به همین شکل است.

ما باید دنیای عهد عتیق را بهتر درک کنیم. حال، این مانند یک سفر ممنوعه است که ما در آن هستیم، زیرا دوستان، ما هرگز به آنجا نخواهیم رسید. اگر اجازه دهید، ما هرگز دنیای عهد عتیق را نخواهیم فهمید.

خیلی بزرگه. با پیدا کردن مطالب جدید، مدام تغییر می کنه. بنابراین، چیزی که من فکر می کردم ۴۰ سال پیش می دونم، با چیزهایی که من، مثل بقیه، در این ۴۰ سال اخیر یاد گرفتم، خیلی تغییر کرده.

این یک حوزه شناختی دائماً در حال تغییر است. ما هرگز به آنجا نخواهیم رسید، اما خدای من، خیلی دوست دارم اگر بتوانم شور و شوقی را که استادم به من منتقل کرد، به شما هم منتقل کنم. حتی اگر هرگز به آنجا نرسیم، امیدوارم در سفر با هم اوقات خوشی داشته باشید.

شما دائماً در حال یادگیری هستید و همیشه مطالب جدیدی وجود دارد. بنابراین، این یکی از مشکلات بزرگی است که هنگام بررسی عهد عتیق با آن مواجه هستیم. می‌توانم ساعت‌ها در مورد این موضوع صحبت کنم.

بهتر است خودم را وادار به حرکت کنم. همانطور که خداوند کلمات عهد عتیق یا در واقع عهد جدید را بیان کرد، به انسان‌ها الهام بخشید تا بنویسند. این یکی از تزه‌های دیگری است که باید در نظر بگیریم.

اولین تز این بود که ما باید جهان عهد عتیق را درک کنیم. تز دوم این است که ما باید درک کنیم که خداوند از افراد واقعی در دنیای واقعی با دانش واقعی برای نوشتن این کتاب‌ها که الهام الهی هستند استفاده کرده است. بنابراین، من این را کار الهام‌بخش خداوند می‌نامم.

همانطور که می‌بینید، خط وحی از جانب خدا می‌آید، که البته او به نوعی نویسنده‌ی هر کلمه است. و با این حال، او به طرز معجزه‌آسایی از انسان‌های عادی به روش‌های ماوراءالطبیعه استفاده کرد تا افراد گناهکار، عادی بتوانند کلماتی را بنویسند که از نظر الهی بی‌خطا باشند. بنابراین، این خط وحی از طریق افراد واقعی، انسان‌ها، مردان، شاید برخی از زنان، ما به طور قطعی نمی‌دانیم، می‌گذرد.

اما معنای ضمنی این حرف این است که هر نویسنده در کتاب مقدس، شخصی است که با فرهنگ دوره زمانی و تحصیلات آن شخص نمایانده می‌شود. بیایید با مثالی که می‌شناسیم، توضیح دهیم. در مورد اینکه چه کسی رساله به عبرانیان را نوشته، اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

در مورد اینکه چه کسی رساله‌های یوحنا را نوشته، اختلاف نظر زیادی وجود ندارد. هر کسی که رساله به عبرانیان را نوشته، تحصیلات بهتری نسبت به نویسنده یوحنا داشته است. خوب، ما فکر می‌کنیم می‌دانیم چه کسی رساله‌های یوحنا را نوشته است. نکته این است که یونانی موجود در رساله به عبرانیان، یونانی باشکوه و بسیار باسوادانه‌ای است، در حالی که رساله‌های یوحنا بسیار ساده خوانده می‌شوند.

بنابراین، برای ما مهم است که بدانیم همانطور که باید دنیای عهد عتیق را بشناسیم، تا جایی که بتوانیم آن را بازیابی کنیم، باید فرهنگ، پیش‌فرض‌ها، تحصیلات، دانش، معرفت دینی و تاریخ دنیای آن نویسنده باستانی را نیز بشناسیم. تا جایی که بتوانیم نویسنده باستانی را بازتولید کنیم، می‌توانیم به رنگی کردن سیاه و سفید یک متن کتاب مقدس که ریشه در دنیای باستان ندارد نیز کمک کنیم. مطمئنم که موافق خواهید بود، نتیجه نهایی، یک کتاب الهام‌بخش است.

اما کتاب الهام‌بخش، اثری الهام‌بخش است که در دنیایی واقعی آغاز می‌شود. دنیایی واقعی، دنیای خاور نزدیک باستان، مردم واقعی، مردم واقعی که کتاب‌های کتاب مقدس را نوشته‌اند، همه این‌ها به این معنی است که ما باید پیشینه‌ها را بدانیم. حالا، اگر دارم به حساب شما قهوه می‌نوشم، مرا ببخشید؛ ساعت هشت صبح است، و بنابراین اینجا، می‌خواهم این فنجان قهوه را تمام کنم؛ شاید به من کمک کند تا واضح‌تر فکر کنم.

بنابراین، از اینجا شروع می‌کنیم و به بررسی نظراتمان در مورد عنوان دوره‌مان می‌پردازیم. روش‌شناسی من روشی است که تا حد زیادی توسط برخی رد می‌شود، زیرا من اینجا هستم تا به شما نشان دهم که چگونه دنیای عهد عتیق می‌تواند پیام عهد عتیق را رنگ‌آمیزی کند. ما قرار نیست به آن دنیا به شکلی کاملاً منسجم نگاه کنیم و تا حدودی این را می‌دانیم. من به شما پیش‌زمینه‌هایی را پیشنهاد می‌دهم که به نظرم درست

هستند و سپس می‌توانید مطالعه خود را برای تعیین اینکه آیا این پیش‌زمینه‌ها موجه هستند یا خیر، پیش ببرید.

یکی از راه‌هایی که می‌توانیم شروع کنیم این است که به خودمان یادآوری کنیم کاری که انجام می‌دهیم، بررسی دوره‌ای است که در درجه اول یک دوره تاریخ است، و من فقط یک حدس عجیب به شما می‌دهم. من می‌گویم نیمی از مطالب تاریخی است، نیمی از مطالب الهیاتی است. اما لحظه‌ای که شما از کلمه تاریخ در دنیای امروز استفاده می‌کنید، که بار معنایی زیادی دارد، نیمی از مخاطبان من در آنجا از لحظه‌ای که من از کلمه تاریخ استفاده می‌کنم، مات و مبهوت می‌شوند.

می‌دانم که این درست است، چون نیمی از دانش‌آموزانم به محض اینکه کلمه تاریخ را به کار می‌برم، مات و «مبهوت» می‌شوند. من به این نقل قول از نویسندۀ ای به نام سباستین هافر در کتاب «معنای هیتلر» برخوردم. او این را در مورد هیتلر و دوران او نوشته است.

تاریخ، و این دومین اشتباه در چنین اظهارات دیکتاتورمآبانه‌ای است، صرفاً شامل جنگ نمی‌شود. هم ملت‌ها و هم طبقات، دوره‌های بسیار طولانی‌تری را در صلح با یکدیگر گذرانده‌اند تا در جنگ، و ابزارهایی که آنها به این صلح دست یافته‌اند، حداقل به اندازه عواملی که هر از گاهی آنها را به درگیری‌های جنگ‌افروزانۀ سوق می‌دهد، جالب و شایسته تحقیق تاریخی است. خوب، آنچه نظر هافر به ما یادآوری می‌کند این است که، همانطور که نمی‌توانید جنگ جهانی دوم را بدون پیشینه آن مطالعه کنید، به عبارت دیگر، چگونه آدولف هیتلر به آن شخصیتی که بود تبدیل شد؟ ما هنوز در تلاشیم تا بفهمیم که چرا او تا این حد از یهودیان متنفر بود. من اکنون سه زندگینامه از جوزف استالین خوانده‌ام.

آنها در توضیح اینکه چرا استالین ده‌ها میلیون نفر را به قتل رساند، بسیار روشن‌گر هستند. شما باید به تاریخ به عنوان چیزی بزرگتر از صحبت کردن در مورد نبردهای مهم، یا حتی بدتر از آن، در سطح دیپرستان نگاه کنید، جایی که تاریخ اغلب می‌تواند صرفاً از منظر تاریخ‌ها و تاریخ‌هایی که باید حفظ شوند و نام‌ها تدریس شود، و همه چیز فقط با هم قاطی می‌شود. بنابراین، در یک فضای ضد تاریخی، که می‌ترسم، همان نسل فعلی اگزیستانسیالیسم باشد، به نظر من در فرهنگی هستیم که درگیر ناف خود است.

ما فرض می‌کنیم که آنچه خدا در گذشته انجام داده به همان اندازه آنچه خدا در حال حاضر انجام می‌دهد مهم است. بنابراین، گذشته در واقع مطالعه‌ای است از آنچه خدا در حال حاضر انجام می‌دهد. بنابراین، در یک فضای ضد تاریخی، مطالعه تاریخ چه ارزشی دارد؟ خوب، من اتفاقاً از خواندن تاریخ لذت می‌برم. بنابراین هر تاریخی برای من جالب است.

اما وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، تاریخ صرفاً ثبت نبردها و رویدادها نیست. بلکه ثبت مداخله الهی در روایت بشر است. این به اعتقاد من مقدس است، زیرا خدا نه تنها در روایت بشر دخالت کرد، بلکه روایت بشر را به سمت یک هدف سوق داد.

و من معتقدم که خدا امروز نیز در روایت بشر مداخله می‌کند، و من و شما، اگر مسیحیان دوباره متولد شده باشیم، بخشی از حرکت رویدادهای بشری به سوی اوجی هستیم که خدا برای بشر تعیین کرده است. پس، ارزش تاریخ چیست؟ خوب، ارزش جایگاه ما در روایت بزرگ است. من قاطعانه معتقدم، اگر اجازه دهید، با شور و شوق معتقدم که داستان عهد عتیق داستان ماست، همانطور که داستان ایالات متحده آمریکا داستان ماست.

همانطور که داستان تاریخ ویرجینیا، داستان من به عنوان یک بومی ویرجینیا در حال حاضر است، همه اینها یک کیفیت شخصی دارد و تاریخ عمیقاً شخصی است و باید باشد. اما باید در این واقعیت ریشه داشته

باشد که خدا مداخله می‌کند و این خواست اوست که در روایت انسانی عمل کند. بنابراین، دوره ما در درجه اول تاریخ است، اما عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند و من امروز صبح در مورد عامل جغرافیا صحبت خواهم کرد.

Trivial به بازی هست که قبلاً خیلی محبوب بود. فکر نمی‌کنم دیگه به اون اندازه بازی بشه، اما اسمش رو شنیدی؟ من واقعاً این بازی رو دوست دارم، چون از Trivial Pursuit، بود. اسم اون بازی Pursuit. چیزی که بعضی‌ها فکر می‌کنن چیزهای بی‌اهمیتة خوشم میاد.

که با نسل مدرن انجام Trivial Pursuit اگر اجازه دهید کمی شوخی کنم، به این باور رسیده‌ام که بازی می‌شود، بازی‌ای است که هرگز تمام نمی‌شود، زیرا هیچ‌کس هرگز به سوالات جغرافیا پاسخ نمی‌دهد. به نظر می‌رسد ما فرهنگی هستیم که کاملاً به جغرافیا، فرهنگ و اقتصاد بی‌علاقه است، اما نقل قول هافنر که در بالا به آن اشاره کردم، ما را به ضرورت اجتناب‌ناپذیر دانستن چگونگی نقش بسیار مهم جغرافیا در نحوه ارائه داستان کتاب مقدس هدایت می‌کند. اگر جغرافیای جهان کتاب مقدس را ندانیم، توانایی ما در درک کتاب مقدس محدود خواهد شد.

به همان اندازه مهم است که سعی کنیم در حین شرکت در این کلاس، تا جایی که می‌توانیم درباره فرهنگ آن منطقه اطلاعات کسب کنیم. می‌دانید، وقتی یک خواننده مدرن شروع به خواندن شریعت موسی می‌کند، به راحتی می‌تواند واقعاً آشفته شود، زیرا مثلاً انواع قوانین مربوط به برده‌داری وجود دارد. انواع قوانین مربوط به تمایلات جنسی وجود دارد که ظاهراً عجیب و غریب هستند.

و بنابراین، فکر می‌کنم ما زود نتیجه‌گیری می‌کنیم که آیا آن قوانین را دوست داریم یا نه. اما دوستان، شما باید فرهنگ جهانی را که خداوند در آن وحی خود را نازل کرده است، درک کنید تا بدانید چگونه از طریق آن قوانین به طور منسجم فکر کنید. ما باید جغرافیا بدانیم، باید فرهنگ بدانیم، باید دین بدانیم.

نه فقط دین کتاب مقدس، بلکه دین همسایگانش. ببینید، مشکل این است که وقتی شما کتاب‌های انبیا را می‌خوانید، آنها فرض می‌کنند که شما از سنت‌های مذهبی رقیب اطلاع دارید. آنها فرض می‌کنند که شما الهیات بعل را می‌دانید.

آنها فرض می‌کنند که شما تفکر مذهبی کنعانی‌ها را درک می‌کنید. وقتی آنها به این سیستم‌های رقیب حمله می‌کنند، فرض می‌کنند که ما آن را می‌دانیم. خب، ما اکنون این توانایی را داریم که به طور منسجم در مورد آن صحبت کنیم، اما هنوز در جهانی زندگی می‌کنیم که دانش بسیار کمی در مورد باورهای مذهبی همسایگان. بنی اسرائیل وجود دارد.

البته، یکی از حوزه‌های مورد علاقه‌ام هم هست، اما حوزه‌ای که فکر می‌کنم کمترین اطلاعات را در موردش دارم، و آن حوزه اقتصاد است. اقتصاد نقش بسیار بزرگی در متون کتاب مقدس دارد، اما ما اطلاعات بسیار بسیار کمی در مورد آن داریم. همانطور که برای درک جهانی که در آن زندگی می‌کنیم باید این نوع چیزها را بدانیم، برای درک پیام کتاب مقدس نیز باید این موارد را درک کنیم.

من به یک کتاب مهم اشاره کردم؛ در واقع یک مجموعه چند جلدی است که توسط جک ساسن، محقق برجسته یهودی، نوشته شده است. نام آن تمدن‌های خاور نزدیک باستان است. این احتمالاً بیشترین تمرکز مطالب در مورد مطالعات اوراسیای باستان است که من می‌شناسم.

این کتاب توسط انتشارات هندریکسون بازنشر شده است. برای آن دسته از شما که مثل من عاشق این موضوع هستید و می‌خواهید چیزهایی را به کتابخانه خود اضافه کنید، اضافه کردن این کتاب بسیار مهم

خواهد بود. این کتاب فوق‌العاده‌ای است و گنجینه‌ای شگفت‌انگیز است که بسیاری از این حوزه‌های موضوعی و بسیاری دیگر را با جزئیات فراوان توضیح می‌دهد.

یکی از شرایط مقدماتی که هنگام بررسی نمودارها با آن مواجه شدیم، مشکل انتقال عمودی بود. دوستان می‌توانم به شما بگویم که این مشکل انتقال عمودی آنقدر فراگیر است که فکر می‌کنید اغراق می‌کنم، اما حقیقت را به شما می‌گویم. مشکل انتقال عمودی آنقدر فراگیر است که تا به امروز، تقریباً هر بار که کتاب مقدس را باز می‌کنم، از یک روال تکراری عبور می‌کنم.

من جلوی خودم را می‌گیرم. قبل از اینکه کلمه‌ای بخوانم، جلوی خودم را می‌گیرم، و سپس مکث می‌کنم، و به پروردگارم می‌گویم، می‌دانی، من احتمالاً این متن را به درستی نمی‌فهمم. خب، این سفر فروتنانه برای جلوگیری از مشکل انتقال است، زیرا اگر فکر کنم می‌دانم، احتمالاً معنایی را به متن تحمیل می‌کنم که ممکن است وجود داشته باشد یا نداشته باشد.

بنابراین انتقال عمودی صرفاً یک مشکل عظیم است، و تا حدودی به این دلیل پیش می‌آید که ما کتاب مقدس را طوری می‌خوانیم که انگار خدا آن را شخصاً برای ما نوشته است. ما باید بفهمیم که معنی آن برای مردمی که او آن را برای آنها نوشته است چه بوده است. این به ما امکان می‌دهد تا بفهمیم که امروزه برای ما به درستی چه معنایی دارد.

بنابراین همه اینها فقط مطالب مقدماتی برای چیزی است که امیدوارم از آن لذت ببرید، جذاب‌ترین تجربه‌ای که تا به حال داشته‌اید. خب، البته این عهد عتیق است، بنابراین ممکن است وقتی این سوال را می‌پرسم که از کجا شروع کنیم، تعجب کنید؟ ما فکر می‌کنیم که با پیدایش ۱ شروع می‌کنیم، اما در واقع، اگر به پیشینه‌ها نگاه کنیم، سعی می‌کنیم از منظر شواهد به آن نزدیک شویم، و کل دنیای پیدایش ۱ تا ۱۱ دنیایی است که نابود شد. این دنیایی است که از نظر مصنوعی قابل تکرار نیست.

بنابراین، اگرچه ممکن است پیدایش ۱ و ۲ را به عنوان یک متن الهیاتی مطالعه کنیم، مطالعه آن به عنوان یک متن تاریخی غیرممکن است. بسیار خب، اجازه دهید قبل از اینکه خودم را با مخاطبانم به دردرس بیندازم، مکثی کنم. من اعتقاد الهیاتی دارم که پیدایش ۱ و ۲ مطالب تاریخی هستند.

امروزه بحث‌های زیادی در مورد چگونگی درک پیدایش ۱ و ۲ وجود دارد. من فکر می‌کنم که این دو کتاب چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین توسط خداوند را شرح می‌دهند، اما به این معنا که من نمی‌توانم آن را به صورت تاریخی بازیابی کنم، تاریخ نیستند. ما دقیقاً نمی‌دانیم که پیدایش ۱ چند سال پیش بوده است، و ما چیزی در مورد آن جهان نمی‌دانیم به این معنا که می‌دانیم اگر طوفان پیدایش جهانی بوده باشد، همانطور که من فکر می‌کنم بوده است، آن جهان نابود شده است. بنابراین، ما واقعاً قرار نیست با پیدایش ۱ و ۲ شروع کنیم، اما این ما را به این سوال می‌رساند که در مورد جهان بلافاصله پس از طوفان چه؟ زیرا، به هر حال، اگر با طوفان شروع کنیم، باید با این پیش‌فرض شروع کنیم که همه چیز در جهان نابود شده است.

حتی توپوگرافی زمین هم تغییر می‌کرد. برای مثال، ما از سفر پیدایش ۱ تا ۲ می‌دانیم که متن به ما می‌گوید که چهار رودخانه در باغ عدن وجود داشته است و ما دو تا از آنها، دجله و فرات، را می‌شناسیم، اما دو تای دیگر را نمی‌شناسیم. شاید سیل توپوگرافی را تغییر داده و آن رودخانه‌ها دیگر وجود ندارند.

بنابراین، اگر با سیل شروع نمی‌کنیم، از خودمان می‌پرسیم، در مورد دنیای بلافاصله پس از سیل چگونه؟ خب، یک بار دیگر، ببینید، بحث‌های زیادی در مورد قدمت اشیاء مصنوعی وجود دارد، و من دانشمند نیستم. قبل از اینکه در دیرستان مسیحی شوم، می‌خواستم معلم زیست‌شناسی شوم. وقتی مسیحی شدم، و به اندازه کافی دوره‌های زیست‌شناسی گذرانده بودم که وقتی مسیحی شدم، فقط سه ماه قبل از

فارغ التحصیلی، به یک کالج کتاب مقدس رفتم، و می‌توانید شوک من را تصور کنید وقتی در یک کلاس زیست‌شناسی شرکت کردم، و من به معنای واقعی کلمه زیست‌شناسی بیشتری از معلم می‌دانستم.

خب، بدیهی است که بعد از دبیرستان، زیست‌شناسی زیادی یاد نگرفتم، بنابراین اطلاعات علمی خیلی کمی دارم، و بنابراین پاسخ به سوال در مورد تاریخ‌ها تا حد زیادی یک سوال علمی است، و این چیزی است که من نمی‌توانم به آن پاسخ دهم. اما چیزی که می‌توانم به شما بگویم این است که رسیدن به تاریخ مشخصی برای سیل تقریباً غیرممکن است، صرفاً به این دلیل که برای مدت زمان نامشخصی از سال‌ها، فرهنگ‌های پس از سیل کاملاً کشاورزی بودند. هیچ شهری وجود نداشت.

اگر شهری وجود نداشت، بسیاری از چیزهایی که ما برای بازآفرینی تاریخ به آنها تکیه می‌کنیم، وجود نداشتند. اگر خط و نوشتاری وجود داشته، ما از هیچ کدام از آنها بی‌اطلاع هستیم. بنابراین مشکل این است که در قرن‌های پس از طوفان نوح، ما قادر به استخراج آن نوع شواهد مصنوعی نیستیم که به ما امکان نوشتن تاریخ را بدهد.

برای اینکه تاریخ به گونه‌ای نوشته شود که به توضیح کتاب مقدس کمک کند، به ادبیات نیاز داریم. ادبیات کلیدی است که قفل تاریخ را می‌گشاید. اگر تمام چیزی که داریم آثار باستانی باشد، در آن صورت تا حدودی در آنچه می‌توانیم به دست آوریم محدود خواهیم بود.

بنابراین، در کامنتم اینجا اشاره کردم که ما نمی‌توانیم واقعیت‌های تاریخی سیل را بازپایی کنیم. ما فقط می‌توانیم پیام کتاب مقدس مبنی بر وقوع آن را باور کنیم. دوره‌ای وجود داشت که سر لئونارد وولی فکر می‌کرد شواهدی از سیل کتاب مقدس را در اور پیدا کرده است، و اور شهری بزرگ در جنوب بین‌النهرین است.

و سیل بزرگی اور را درنوردید، و او هنگام کاوش در بقایای اور، رسوبات آبرفتی را یافت که سه متر عمق داشتند. او تاریخ این سیل را حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تعیین کرد و سپس آن را با روایت سیل در سفر پیدایش یکی دانست. به عبارت دیگر، او چیزی را یافت که فکر می‌کرد یک سیل محلی است.

خب، حالا می‌دانیم که او شواهدی از یک سیل بزرگ پیدا کرده بود، اما شواهدی از سیل ذکر شده در کتاب مقدس پیدا نکرد. من معتقدم که آن سیل، زمین‌شناسی بوده است. و بنابراین، با توجه به این نکته نتیجه می‌گیرم که اگرچه مطالعه متن کتاب مقدس در مورد سیل یک تمرین مهم است، اما اگر بخواهیم آن را در یک جدول زمانی تاریخی قرار دهیم، اطلاعاتی را که ما را قادر به انجام این کار می‌کند، از دست می‌دهیم.

بنابراین، اگر با یک سیل شروع نکنیم، این سوال را می‌پرسم که در مورد سایر ویژگی‌ها مانند شواهد مصنوعات، چینه‌شناسی و تاریخ‌گذاری رادیوکربن چه؟ یک بار دیگر، خواهش می‌کنم برای شما توضیح دهم که من دانشمند نیستم. من قادر به تعامل با پدیده رادیوکربن-۱۴ نیستم. اما حتی اگر رادیوکربن-۱۴ در درک آن کاملاً مورد اتفاق نظر علمی باشد، به ما اجازه نمی‌دهد تاریخی بسازیم که بتواند متنی را که به آن نگاه می‌کنیم، رنگ آمیزی کند.

و آنچه ما به دنبال آن هستیم، دنیای متن است، همانطور که متن را توضیح می‌دهد، و این تا حد زیادی از دست رفته است. بنابراین، همانطور که به این مراحل اولیه پیشینه‌ها می‌رسیم، به دنیایی نگاه می‌کنیم که در آن فراتر از هرگونه شک و تردیدی می‌دانیم، و این تصویری است که توسط پیدایش ارائه شده است، که پس از سیل، وقتی نوح و خانواده‌اش از کشتی پیاده شدند، کاری را انجام دادند که مردم در سراسر جهان انجام می‌دهند. آنها کشاورزی کردند.

آنها مزرعه‌ای برای خوردن داشتند. و ما می‌دانیم که قرن‌ها طول می‌کشید تا جمعیت انسانی به حدی برسد که مردم شروع به شهرنشینی کنند. از روی شواهد می‌دانیم که پیش از آن مراکز شهری بزرگی وجود داشته است.

ما می‌دانیم که روستاهای کوچکی وجود داشته‌اند. اما دانستن اینکه دوره روستاهای کوچک چقدر طول کشیده، محل بحث است. بنابراین، تاریخ‌ها از ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد و بالاتر متغیر است.

بنابراین، آنچه می‌توانیم بگوییم این است که در دوره پیش از پیدایش خط، سکونتگاه‌های شهری وجود داشته است. و بنابراین پیش از پیدایش خط به معنای قبل از اختراع خط است. ما تقریباً می‌دانیم، اگر بخواهیم یک تاریخ تقریبی ارائه دهیم، اولین اشکال خط حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، شاید ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد، آغاز شده است.

و بعد قرن‌ها طول کشید تا فناوری نوشتن توسعه یابد. این به آن معنا نیست که نوح نمی‌توانسته بنویسد. ما فقط نمی‌دانیم نوح چه کاری می‌توانسته انجام دهد.

بنابراین، سناریو این است که پس از ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد، آب و هوا در بین‌النهرین شروع به تغییر کرد و سپس این منجر به توسعه اولیه روستاها در سراسر هلال حاصلخیز شد. حالا، باید تصویری از کلمه هلال حاصلخیز به شما ارائه دهم زیرا فرض می‌کنیم که شما این کلمه را می‌دانید.

خب، به شما نشان می‌دهم که هلال حاصلخیز چه شکلی است. این منطقه‌ای که ما به آن نگاه می‌کنیم نقشه‌ای از جایی است که به طرق مختلف خاورمیانه یا خاور نزدیک باستان نامیده می‌شود. این نقشه یکسان است، فقط بسته به اینکه از کدام دوره زمانی، خاورمیانه یا خاور نزدیک، آن را ارزیابی می‌کنیم.

اما همانطور که می‌بینید، اگر چشمتان بتواند رنگ را تشخیص دهد، یک نیمه ماه سبز وجود دارد که در امتداد ساحل مدیترانه امتداد دارد، به سمت شمال می‌رود و سپس به سمت جنوب می‌چرخد. و اگر توجه کنید، می‌توانید ببینید که در وسط، بخشی داریم که قهوه‌ای است. حال، کاری که این برای ما انجام می‌دهد، نشان دادن چیزی است که مردم به آن هلال حاصلخیز می‌گویند.

سبز است چون حاصلخیز است. یعنی آب کافی برای پرورش محصولات کشاورزی وجود دارد. اما در مرکز هلال حاصلخیز، همانطور که به وضوح می‌بینید، قهوه‌ای است، که به شما می‌گوید خشک است و در واقع فقط گونه‌های نادری از حیات می‌توانند در آنجا زندگی کنند زیرا بسیار نامساعد است.

بنابراین آن منطقه سبز، هلال حاصلخیز، شامل منطقه امروزی است، اگر بتوانم شما را به سمت شمال راهنمایی کنم، این سینا است. اگر بتوانید مکان‌نمای من را ببینید، این منطقه کوچک اینجا اسرائیل است. شمال اسرائیل جایی است که ما آن را لبنان می‌نامیم. شمال لبنان سوریه است.

امروزه، یکی از غم‌انگیزترین داستان‌های انسانی روی زمین، داستان سوریه است. سپس به شرق سوریه می‌رویم. و به عراق امروزی می‌رسیم. عراق تا خلیج فارس امتداد دارد.

خب، فهرستی که از ملت‌ها ارائه دادم، هلال حاصلخیز است. منطقه‌ی بین این دو، یعنی منطقه‌ی صحرای عربستان، حیات انسانی بسیار کمی در آن وجود دارد. بنابراین، این منطقه همان چیزی است که ما آن را هلال حاصلخیز می‌نامیم.

و چیزی که ما می‌دانیم این است که آب و هوا شروع به تغییر کرد، که منجر به توسعه روستاها در این منطقه شد. بار دیگر، من متخصص این مواد اولیه نیستم، اما می‌توانم به شما بگویم که ما فکر می‌کنیم که یک خشک شدن آهسته آب و هوا وجود داشته است. و ما از مطالعه مواد می‌دانیم که در کل این منطقه، با سرعت یک یخچال طبیعی، بسیار آهسته، در حال خشک شدن کل این منطقه بوده است.

کل منطقه شمال آفریقا، خاورمیانه، به مدت ۳۰ سال یا هزاران سال است که به آرامی در حال خشک شدن است. ما این را می‌دانیم زیرا درست در وسط صحرای بزرگ آفریقا، نمونه‌هایی پیدا می‌کنیم که هنوز تمساح‌ها در گودال‌های آب زندگی می‌کنند.

در صحرای بزرگ آفریقا، مردم و باستان‌شناسان بقایای اسب‌های آبی و حیوانات دیگری را پیدا می‌کنند که برای زندگی به آب فراوان نیاز داشته‌اند. بنابراین، یک خشکسالی عمومی رخ داده است، و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که منجر به آن شده است، به نمودار ما برگردید، فکر می‌کنم این همان چیزی است که آنها را به سمت توسعه روستاها سوق داده است زیرا انسان‌ها خود را در نزدیکی دو رودخانه سازماندهی می‌کردند. حالا، نمی‌دانم چقدر خوب می‌توانید این نمودار را ببینید، اما می‌توانم به شما بگویم، در این نقشه، رودخانه‌ای در سمت غرب به نام فرات و رودخانه‌ای در سمت شرق به نام دجله وجود دارد.

و آنچه ما می‌دانیم این است که وقتی این روستاها شروع به توسعه کردند، به طور طبیعی در نزدیکی رودخانه‌ها توسعه یافتند زیرا آب داشتند. بنابراین، این تغییری است که توسعه روستاها را به همراه دارد و البته روستاها در نهایت به شهرنشینی منجر می‌شوند. بنابراین، این دوره روستانشینی هزاران سال طول کشید، که البته منطقی است.

هزاره‌ها طول کشید تا فناوری لازم برای ایجاد مراکز شهری واقعی توسعه یابد. بنابراین، این دوره روستایی مدت‌ها قبل از همه چیز قبل از پیدایش ۱۲ است. وقتی ابراهیم در پایان فصل ۱۱ پیدایش و آغاز فصل ۱۲ ظاهر می‌شود، می‌دانیم که اگر فرمول اولیه برای رسیدن به تاریخ برای او درست باشد، حدود ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد بوده است.

خب، همانطور که به وضوح می‌بینید، اگر تاریخ‌هایی که با رادیوکربن ۱۴ برای این روستاها تعیین شده‌اند درست باشند، قدمت آنها تقریباً به ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و سپس تا شاید ۵۰۰۰، ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ادامه می‌یابد، زمانی که شهرها شروع به توسعه می‌کنند. از جمله قدیمی‌ترین این روستاها، جارمو در دامنه‌های زاگرس بوده است. بنابراین، رادیوکربن قدمت آن را به اوایل سال ۶۷۵۰ میلادی تخمین می‌زند.

همه اینها خیلی قبل از جایی است که می‌خواهیم توجه‌مان را در کلاس به آن معطوف کنیم. بنابراین، اگر بتوانم، توجه شما را به یک نکته کوچک گیج‌کننده جلب می‌کنم. اگر قرار باشد به کشور اسرائیل برویم، شهری در دره اردن، یا همانطور که معمولاً شکاف اردن نامیده می‌شود، به نام اریحا داریم.

رادیوکربن ۱۴ قدمت آن شهر را به ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تخمین می‌زند. به نظر می‌رسد که اولین دیوار، که تقریباً ۱۲ فوت ارتفاع و ۵ فوت ضخامت داشته، در آنجا وجود داشته است. همچنین یک برج دفاعی گرد به ارتفاع حدود ۲۷ فوت داشته است.

بنابراین، همانطور که می‌بینید، اگر رادیوکربن ۱۴ درست باشد، ما را به این نتیجه می‌رساند که اولین روستاها در بین‌النهرین تقریباً همزمان با شروع اریحا در جایی که ما اسرائیل می‌نامیم، آغاز شدند. به عبارت دیگر، تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد، انسان‌ها موفق شده بودند همزمان در آنچه که ما هلال حاصلخیز ۷۰۰۰

می‌نامیم، گسترش یابند. با این حال، متوجه خواهید شد که حداقل این شهرهای اولیه، شهرهایی در امتداد رودخانه‌ها بوده‌اند.

اریحا در امتداد رودخانه است. بنابراین، این عامل مهمی در توسعه این شهرها بود. بنابراین، با این اوصاف فکر می‌کنم کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که از یادداشت‌هایم فراتر بروم و از شما بخواهم که با من به توپوگرافی خاورمیانه توجه کنید.

خب، ما داریم به این نگاه می‌کنیم، این جزو یادداشت‌های کلاسی است که همه شما به آن دسترسی دارید. و کاری که قرار است انجام دهیم این است که از بالا به پایین حرکت کنیم و همانطور که به وضوح می‌بینید این ناحیه در بالا چیزی است که ما آن را غرب می‌نامیم. و آن دریای مدیترانه است.

آیا می‌توانید همه شما محل دریای مدیترانه را تشخیص دهید؟ ما از غرب به شرق در زمینی افقی خواهیم رفت. بنابراین، دشت ساحلی را داریم که نام‌های مختلفی دارد. این دشت ساحلی از چند مایل تا 20 مایل عرض دارد.

و بعد به این رشته کوه مرکزی می‌رسیم که در واقع تا انتها امتداد دارد؛ اگر بتوانید مکان‌نما را دنبال کنید و به سمت شمال برویم، آیا می‌توانید این رشته کوه را که در امتداد سواحل سوریه و فلسطین تا ترکیه امروزی، امتداد دارد، دنبال کنید؟ بسیار خب. به هر حال، به آن کوه‌های مرکزی در اسرائیل می‌گویند. و بنابراین همانطور که می‌بینید، این رشته کوه تا انتها به سمت شمال امتداد دارد.

اگر بتوانید مکان‌نمای من را دنبال کنید، به سمت جنوب برمی‌گردید، خواهید دید که بلافاصله در شرق رشته کوه، دره‌ای وجود دارد. این دره حاصلخیز است و بسته به اینکه در کدام کشور هستیم، نام‌های مختلفی دارد. این دره در کتاب مقدس، شکاف اردن نامیده می‌شود.

بنابراین، سعی کنید کمی شبیه کالیفرنیا به آن فکر کنید. می‌دانید، در کالیفرنیا یک دشت ساحلی دارید. وقتی از غرب به شرق می‌روید، یک دشت ساحلی دارید.

بعضی وقت‌ها خیلی باریک است. بعضی وقت‌ها، اصلاً آنجا نیست، مثل منطقه بیگ سور. اما بعد، وقتی به سمت شرق می‌آیید، به یک رشته کوه برمی‌خورید.

اما وقتی به شرق رشته کوه می‌رسید، مثلاً یک دره دارید، دره سن خواکین. و هر چه به سمت شرق بروید، خشک‌تر می‌شود. این توپوگرافی بسیار شبیه اسرائیل است.

بنابراین، برای مثال، این منطقه شکاف بسیار حاصلخیز است و توسط رودخانه اردن آبیاری می‌شود. و بنابراین، ما امروز قصد داریم مدتی را صرف کار با این مفهوم جغرافیای کل این نقشه کنیم. اما وقتی به سمت شرق می‌رویم، به یک رشته کوه دیگر می‌رسیم.

و اینها در اسرائیل به عنوان کوه‌های ماوراء اردن شناخته می‌شوند. آنها کوه‌های اردن و سوریه هستند. بنابراین، کوه‌های ماوراء اردن، از شمال به جنوب در امتداد رشته کوه مرکزی اینجا امتداد دارند.

همانطور که می‌توانید حدس بزنید، ما اینجا یک فلات بزرگ با زمین‌های قطعاً بی‌حاصل داریم. اگر اجازه دهید، می‌خواهم روی سند ورد خودم کلیک کنم تا به شما نشان دهم که اینجا صحرای بزرگ عربستان است. صحرای عربستان تا حد زیادی نتیجه دو پدیده است.

در کل این منطقه، هر چه به سمت جنوب بروید، خشک‌تر می‌شود، هر کجا که باشید، چه شمال آفریقا باشد، چه اسرائیل باشد و چه عراق. هر چه به سمت جنوب بروید، خشک‌تر می‌شود. بنابراین این یکی از دو عامل خشکی آن است، فقط به دلیل نحوه‌ی وزش بادهای

اما دلیل دوم این است که این رشته کوه در اینجا هم منطقه تپه مرکزی و هم کوه‌های ماوراء اردن است؛ از آنجایی که بادهای همیشه از غرب به شرق غالب هستند، رطوبت موجود در آن بادهای، وقتی به آن کوه‌ها برخورد می‌کند، آن کوه‌ها رطوبت را کم می‌کنند. و این بخشی از دلیل وجود این صحرای بزرگ عربستان است؛ زیرا هر رطوبتی که در باد باشد توسط کوه‌ها استخراج می‌شود. بنابراین، صحرای بزرگ عربستان همانطور که می‌بینید، یک صحرا است زیرا در ارتفاعات نیز قرار دارد و در اینجا بارندگی بسیار کمی وجود دارد.

مطمئنم مواقعی هست که در طول سال اصلاً باران نمی‌بارد. اما بعد به شرق آن منطقه کویر بزرگ می‌رسیم و به بخش شرقی هلال حاصلخیز می‌رسیم که همانطور که به وضوح می‌بینید، زمین‌های کشاورزی فوق‌العاده‌ای دارد. بعداً در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد.

و این منطقه حاصلخیز است، نه به این دلیل که بارندگی زیادی دارد. بلکه به این دلیل حاصلخیز است که بخش زیادی از این منطقه در دوران باستان توسط رسوبات سیلابی ایجاد شده است. ما این را اینجا، به ویژه در جنوب، می‌دانیم.

بنابراین، این خاک حاصلخیزی است که پایین آورده شده و رسوب کرده است، دقیقاً مانند آنچه در دلتای لوئیزیانا داریم. همان پدیده. و بنابراین حاصلخیز است زیرا کمی بارندگی دارد، و همچنین به این دلیل که رودخانه‌های متعددی از این رشته کوه به سمت شرق جاری هستند.

اینها به طور قابل توجهی بلندتر از کوه‌های ضلع غربی هلال حاصلخیز هستند. کوه‌های آنجا در شرق جایی که مکان‌نمای من قرار دارد، کوه‌های زاگرس نامیده می‌شوند. برخی از شما ممکن است اصطلاح زاگرس را در کلمه زیگورات بشناسید.

زیگورات یک ساختمان مرتفع است، به این دلیل که بلند است به این نام خوانده می‌شود. زاگرس به معنی بلند یا مرتفع است، و بنابراین این کوه‌ها زاگرس نامیده می‌شوند زیرا ۹۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ فوت ارتفاع دارند. خب، می‌بینید، وقتی کوه‌هایی به این بلندی دارید، هر رطوبتی را که در جو بالاتر بوده است، استخراج می‌کنند، و سپس آن رطوبت استخراج می‌شود، و سپس به دشت سیلابی بزرگ بین‌النهرین می‌ریزد و بنابراین مناطق متعددی را ایجاد می‌کند که می‌توانند کشاورزی شوند زیرا آب به شکل این رودخانه‌ها از آن عبور می‌کند.

خب، این یک توپوگرافی است که قرار است در دو بخش مختلف در مورد آن صحبت کنیم. با صحبت در مورد توپوگرافی بین‌النهرین شروع می‌کنیم. من برای شما توصیف می‌کنم که این توپوگرافی چیست.

من برای شما شرح خواهم داد که چگونه این توپوگرافی تاریخ را می‌سازد. من با شما در مورد معنای آن توپوگرافی برای تولید مواد غذایی صحبت خواهم کرد، و سپس همین کار را برای توپوگرافی اسرائیل انجام خواهیم داد زیرا باید آن توپوگرافی را نیز به درستی درک کنیم. بنابراین، اگر می‌توانستم مکان‌نما را اینجا روی این نقشه نگه دارم، فقط به سرعت از غرب به شرق حرکت می‌کردم تا قبل از شروع صحبت در مورد یک منطقه خاص، مناطق را به سرعت به شما نشان دهم.

خب، اول، البته، دریای مدیترانه است که البته برای تولید رطوبت بسیار مهم است. بنابراین، اولین منطقه خشکی که به آن می‌رسیم دشت ساحلی است. منطقه بعدی که به آن می‌رسیم این رشته کوه است که از عقبه تا ترکیه به سمت شمال و جنوب امتداد دارد.

همانطور که می‌توانید تشخیص دهید، منطقه سوم آن دره است. باید در مورد این دره، شکاف اردن، برایتان بگویم. در این نقشه خاص قابل مشاهده نیست، اما این دره تا مرکز ترکیه امتداد دارد.

این رود تا مرکز ترکیه امتداد دارد. به همین شکل تا جنوب امتداد دارد. به عقبه و دریای سرخ می‌رسد و سپس از دریای سرخ به زیر زمین، یعنی در کف اقیانوس، می‌رود.

این دره از جنوب تا مرکز آفریقا امتداد دارد. این دره‌ای که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم بزرگترین چین خوردگی روی سطح زمین است. به همین دلیل است که در کتاب مقدس اغلب در مورد زلزله می‌خوانیم، زیرا صفحات تکتونیکی جابجا می‌شوند و باعث ایجاد این زلزله‌ها می‌شوند.

و بنابراین، این دره، که روی نقشه نسبتاً کوچک است، بخشی از بزرگترین چین خوردگی روی سطح زمین است. باید بگویم که روی زمین نیست زیرا بدیهی است که زیر آب است. بنابراین این شکاف است.

سپس این مجموعه رشته کوه‌ها را داریم که در شرق آن قرار دارند. سپس صحرای بزرگ عربستان را داریم که البته ارزش انسانی بسیار کمی دارد. و سپس دشت‌های سیلابی حاصلخیز بین‌النهرین را داریم.

و سپس رشته کوه بزرگ زاگرس را داریم که عراق را از ایران جدا می‌کند. فلات بزرگ ایران در شرق کوه‌های زاگرس قرار دارد. بنابراین، در این نقشه، ما توپوگرافی تاریخ کتاب مقدس در عهد عتیق را برای خود به تصویر کشیده‌ایم.

خب، تا حد زیادی، چون وقتی به پایان عهد عتیق می‌رسیم، یونانی‌ها وارد بازی می‌شوند. و همانطور که در این نقشه می‌بینید، یونان آنجا نیست. بنابراین، من نقشه‌های دیگری دارم که می‌توانم در مورد آن به شما نشان دهم زیرا در پایان عهد عتیق، نقشه تغییر می‌کند تا این منطقه، غرب ترکیه و منطقه‌ای را که امروزه یونان می‌نامیم، شامل شود.

این موضوع خود را در داستان عهد عتیق جای می‌دهد. این همان توپوگرافی است که امروز می‌خواهیم به آن نگاه کنیم، و این چیزی است که این نقشه افقی برای آموزش به ما طراحی شده است.

خب، فکر می‌کنم کاری که باید بکنیم این است که اینجا کمی مکث کنیم، و بعد از چند دقیقه که اینجا هستیم، برمی‌گردیم و با تحلیلی از توپوگرافی و تولید غذا و چیزهایی شبیه به بین‌النهرین شروع می‌کنیم. فکر می‌کنم همه اینها برایتان خیلی جالب خواهد بود. ما به ندرت در مورد چنین چیزی موعظه می‌شنویم، چون واقعاً به اندازه جغرافیا با متن سروکار نداریم.

اما فکر می‌کنم اگر صبور باشی چیزهای زیادی یاد خواهی گرفت. باشه. از توجه ممنونم.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱، مقدمه و جغرافیای اولیه بین‌النهرین است.